

مقایسه ارتباط کودک با محله در محله‌های سنتی و جدید* مطالعه موردی: محله‌های ساغریسازان و گلزار شهر رشت

سید عبدالهادی دانشپور^۱، عبدالحمید نقره کار^{۲*}، علی اکبر سالاری پور^۳

^۱ دانشیار گروه شهرسازی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه علم و صنعت ایران

^۲ دانشیار گروه معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه علم و صنعت ایران

^۳ پژوهشگر دکتری شهرسازی، دانشگاه علم و صنعت ایران

تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۲/۲۴

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۷/۱۰

چکیده

وجود رابطه مثبت با محله تا حد زیادی به سلامت روانی و جسمانی ساکنان کمک می‌نماید. بنابر این، بسیاری به دنبال ارائه راه‌کارهایی برای احیای محله‌ها و ارتقای جایگاه آن‌ها در زندگی شهروندان بوده‌اند. رسیدن به این هدف در گرو شناختی عمیق از محتوی رابطه فرد با محله است. با توجه به اهمیت محله در شکل‌دهی پایه‌های هویت مکان در کودکان و هم‌چنین تربیت نسل‌های آتی، مقاله حاضر به مقایسه رابطه کودکان با محله در محله‌های سنتی و جدید می‌پردازد تا از رهگذر آن نتایجی به منظور ارتقای جایگاه محله در شهر ایرانی-اسلامی حاصل گردد. مقاله حاضر از روش‌های کیفی برای دست‌یابی به هدف خود بهره می‌برد. برای این کار از شیوه‌های عکاسی توسط ساکنان برای بررسی رابطه کودک و محله در گلزار استفاده شده است. از کودکان خواسته شد عکس‌هایی از مکان‌ها، ویژگی‌ها، افراد و یا هر چیز مورد علاقه خود در محله تهیه نمایند. سپس در جلسه‌های مصاحبه عمیق انفرادی از آن‌ها خواسته شد راجع به هر عکس توضیحاتی ارائه دهند و زندگی خود و خانواده را در محله شرح دهند. در مورد محله ساغریسازان به علت این‌که هدف به دست آوردن تجربه‌های کودکان دیروز از محله‌شان بود با تعدادی از ساکنان ۵۰ تا ۷۰ ساله مصاحبه عمیق انجام گرفت و برای کمک به بازخوانی خاطرات از تکنیک ترسیم نقشه - روایت در مصاحبه عمیق استفاده شد. نتایج نشان می‌دهد زندگی کودکان دیروز در محله‌های سنتی امری کاملاً اجتماعی بوده و کودک از سنین پایین با محیط اجتماعی و کالبدی محله درگیر می‌شدند که نتیجه آن عمیق‌ترین نوع دلبستگی و هویت محله‌ای است. اما کودکان در محله‌های جدیدی مانند گلزار تحت فشارهای شدیدی برای حضور در محله قرار دارند. محدودیت‌های شدید برای حضور کودکان در محله‌های جدید می‌تواند آسیب‌های جدی به رشد اجتماعی و فکری آن‌ها وارد نماید.

واژگان کلیدی: شهر ایرانی اسلامی، محله، کودکان، گلزار، ساغریسازان.

* این مقاله مستخرج از رساله دکتری علی اکبر سالاری پور با عنوان «بررسی رابطه فرد-محله و ابعاد تحول آن به منظور ارتقاء ویژگی‌های هویت ایرانی اسلامی محله در شهر رشت» به راهنمایی دکتر سیدعبدالهادی دانشپور و مهندس عبدالحمید نقره کار در دانشکده معماری شهرسازی، دانشگاه علم و صنعت ایران انجام شده است.

** E-Mail: noghre@iust.ac.ir

مقدمه

محله و زندگی محله‌ای تنها مفهومی مهم برای شهرسازی ایرانی-اسلامی نیست. محققان سراسر دنیا به موضوع محله‌های شهری پرداخته و ابعاد مختلف موضوع را بررسی نموده‌اند. دل‌بستگی به محله می‌تواند منجر به شرکت در امور محلی، ادراک بالا از امنیت محله‌ای و ارتقای شاخص‌های دیگر کیفیت زندگی گردد. دیدگاه‌های سنتی معتقدند افزایش مدت سکونت و ریشه‌داری، مهم‌ترین عامل ایجاد دل‌بستگی و هویت محله‌ای است. بسیاری دیگر از متخصصان نیز با انتقاد نسبی به تفکر سنتی درباره دل‌بستگی به مکان، معتقدند نظریه‌های دل‌بستگی به مکان در عصر حاضر باید به دنبال راه‌هایی برای شکل‌گیری دل‌بستگی به محله در عصر جابه‌جایی باشند. بنابراین، هر دو دسته پیروان تفکر سنتی و هم‌چنین منتقدان این تفکر به دنبال راه‌کارهایی برای ایجاد رابطه‌ای مثبت میان انسان و محله هستند. زیرا وجود چنین رابطه‌ای منجر به افزایش کیفیت زندگی و وجود مشکل در آن منجر به آشفتگی‌های روانی و جسمی می‌گردد. بنابر این با وجود تحولات عظیم در جامعه مدرن، اجماعی بزرگ بر وجود رابطه مثبت میان انسان و محله مورد سکونتش وجود دارد. آنچه در تحقیقات مکان و به ویژه تحقیقات رابطه فرد-محله مهم به نظر می‌رسد این است که عوامل پیش‌بینی‌کننده دل‌بستگی به مکان در حال تغییر است و با توجه به طرح موضوع‌های جدید، شناخت فرایندهای رابطه فرد-محله اهمیت بیش‌تری پیدا کرده است. مقایسه معانی مورد دل‌بستگی محله در زمان گذشته و حال منجر به ارائه راه‌کارهایی واقع‌بینانه و مطابق با شرایط روز جامعه برای ارتقای ویژگی‌های هویتی محله‌ها خواهد شد. با توجه به چنین ضرورتی، در این مقاله رابطه کودک با محله در دو محله سنتی و جدید شهر رشت مقایسه می‌شود. مهم‌ترین پرسش‌های در این پژوهش عبارتند از: تجربه‌های زندگی کودکان در محله‌های سنتی و جدید چیست؟ تجربه‌های کودکان امروز و کودکان دیروز از این محله‌ها چه تفاوت‌هایی با هم دارند؟ معانی مورد دل‌بستگی کودکان در این دو محله کدام است؟

پیشینه تحقیق

رابطه فرد-مکان از سه وجه تشکیل شده است، شامل: مردم، مکان و فرایند ارتباط فرد با مکان. اسکنل و گیفورد در سال ۲۰۱۰ مطرح نمودند که مطالعات مکان تاکنون متمرکز بر بُعد اول یعنی مردم است و دانش کم‌تری درباره دو بُعد مکان و فرایندها وجود دارد (Scannell and Gifford, 2010: 5). به دنبال مطرح شدن اهمیت معنای مکان و فرایندهای ارتباط فرد با آن، محققان توجه بیشتری به آن نموده‌اند. برای مطالعه فرایندها و معانی در رابطه فرد با محله نمی‌توان از مفاهیم کمی و ارزش‌گذارانه استفاده نمود، بلکه باید از روش‌های کیفی برای کشف محتوای اصلی

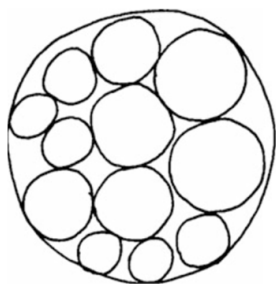
رابطه افراد با مکان‌ها استفاده کرد. محتوای رابطه کودکان با محله دربردارنده تجربه‌ها، خاطره‌ها و معانی است که آن‌ها را به محله‌شان دل‌بسته می‌کند و یا موجب بی‌زاری آن‌ها از محله می‌گردد.

روش‌های کیفی بصری مانند عکاسی، نقاشی و ترسیم نقشه و کروکی و همراهی آن‌ها با مصاحبه عمیق اخیراً مورد توجه محققان در حوزه معانی و فرایندهای مکانی قرار گرفته است. ظرفیت شیوه‌های بصری در پژوهش‌های مکانی تا حد زیادی دست‌نخورده باقی مانده است (Stedman et al., 2014: 242). این امر به خصوص در مورد کودکان و رابطه آن‌ها با محله‌های شهری به وضوح قابل مشاهده است.

غالب مطالعات صورت گرفته در سطح محله یا جامعه محلی در مورد بررسی معانی مکان، بر روی بزرگسالان متمرکز بوده است. برخی از این مطالعات تأثیر سن و سال بر دل‌بستگی به مکان را مورد تأکید قرار می‌دهند. در این تحقیق زمینه‌های عمده دل‌بستگی برای سالمندان را استخراج می‌کند که عبارتند از: خانواده و دوستان، جامعه محلی، خدمات، تاریخ و سرزمین (Ponzetti, 2003: 3).

شیوه عکاسی توسط ساکنان برای مطالعه دل‌بستگی به مکان در جوامع محلی واقع در مناطق حفاظت‌شده طبیعی نیز به کار رفته است. زمینه‌های موضوعی عکس‌های گرفته شده در این مطالعات عبارتند از محیط طبیعی، جامعه محلی، مناطق تفریحی گردشگری و مکان به عنوان خانه (Amsden et al., 2011: 32); (Stedman et al., 2014: 241). در مطالعه دیگر با استفاده از این شیوه عواملی چون طبیعت، تاریخ و جامعه محلی مهم‌ترین زمینه‌های معنایی بر شمرده شده‌اند که منجر به ایجاد دل‌بستگی در میان ساکنان جامعه محلی می‌شوند (Van Auken et al., 2010:38).

تا کنون مطالعات بسیار کم‌تری به واکاوی فرایند رابطه فرد-مکان در سطح محله‌های شهری پرداخته‌اند. یکی از این مطالعات به بررسی نحوه رابطه افراد با خدمات و تسهیلات تفریحی درون محله پرداخته و نشان داده ابعاد اجتماعی و کالبدی مکان در دل‌بستگی به این تسهیلات غیر قابل تفکیک هستند (Madgin et al., 2016: 1). علاوه بر این مطالعات عکس محور کم‌تر به بررسی معانی محله‌های شهری نزد کودکان پرداخته‌اند. اما برخی از محققان با استفاده از سایر شیوه‌های بصری مانند ترسیم نقشه روایت، رابطه کودک با محله را بررسی کرده‌اند. مطالعه‌ای پدیدارشناسی درباره تجربه‌های دوران کودکی افراد مختلف در یکی از محله‌های شهری به تعیین زمینه‌های اصلی ارتباط کودک با محله پرداخت که عبارت است از: بازی، ارتباط با همسالان، ارتباط با بزرگسالان و رابطه با محیط کالبدی (Simms, 2008: 78). برخی محققان نیز با تأکید بر مفهوم شهر دوست داشتنی برای کودکان به ارزیابی محیط‌های مورد علاقه کودکان پرداخته‌اند. نتایج مطالعات ایشان نشان می‌دهد بازی و تفریح زمینه اصلی



تصویر شماره ۱: شهر اسلامی به عنوان مجموعه‌ای از محله‌های همگن؛ مأخذ: Tavassoli, 2016: 11

محله‌بندی در شهرهای پیش از اسلام بیش تر از هر چیز تحت تأثیر جدایی طبقات اجتماعی بود. بعد از ظهور اسلام، این عامل منتفی شد و محله‌ها بر مشترکات موجود شکل گرفت (پورجعفر و پورجعفر، ۱۷: ۱۳۹۱).

محله‌ها در اغلب شهرهای اسلامی با عناصر کالبدی از یکدیگر جدا می‌شدند. در بسیاری موارد این مرزها توسط مردم محله‌ها ایجاد و مورد حفاظت واقع می‌شد و نهادهای حکومتی در آن دخالت نداشتند. بافت اجتماعی درون محله‌ها بسیار منسجم بود و برای حفظ امنیت در برابر تهدیدهای بیرونی، ورودی‌های محله‌ها در بسیاری موارد دروازه داشتند. (Smith, 2010: 146)

محله‌ها واحدهای کالبدی و اجتماعی مستقلی بودند و بسیاری از نیازهای روزمره ساکنان در محیط محله تأمین می‌شد. محله برای خود بازارچه، مسجد، مدرسه و دیگر فضاها و اماکن مورد نیاز را داشت. بازارچه محله شامل نیازهای روزمره بود و مردم برای خریدهای دیگر به بازار بزرگ می‌رفتند. محله‌ها با کوچه‌هایی به بازار یا دل شهر وصل می‌شدند. ممکن بود هر محله‌ای چند گذر داشته باشد. گذرها گره‌های کوچکی در محله‌های شهری بودند که محل ملاقات و ارتباط بین مردم هر محله محسوب می‌شدند. سرگذر، گاهی به صورت حسینیه در می‌آمد (پورجعفر و پورجعفر، ۱۷: ۱۳۹۱). موضوع با اهمیت دیگری که بسیاری از محله‌های ایرانی-اسلامی از آن برخوردار بودند، انسجام، مقیاس و تناسب‌های انسانی بود. همین ویژگی‌ها موجب نزدیکی ساکنان و بالا رفتن ارتباط‌های چهره به چهره و رابطه‌های متقابل اجتماعی و تقویت و پایداری این رابطه‌ها و سرانجام باعث جو صمیمی و اجتماعی، و برطرف شدن بسیاری از مسایل و مشکل‌ها از سوی همسایگان در محله‌ها می‌گردید (پیشین).

در حال حاضر، محله‌های شهری نقش بسیار کم رنگ‌تری در زندگی ساکنان ایفا می‌کنند. کودکان نیز از این موضوع مستثنا نبوده و تجربه‌های آن‌ها از زندگی در محله نسبت به گذشته تاریخی بسیار تغییر کرده است. عدم ارتباط مناسب با بافت اجتماعی و کالبدی محله منجر به تنهایی کودک و عدم هم‌هویتی با مکان می‌گردد.

فعالیتی مورد علاقه کودکان در منطقه دو شهر قزوین است. بر این اساس هم‌چنین کودکان علاقه بسیار زیادی در انجام فعالیت‌های مختلف در همراهی دوستان و همسالان خود دارند (کربلایی حسینی غیاثوند و سهیلی، ۱۳۹۳: ۶۴). مطالعات دیگری نیز در زمینه شهر دوست‌دار کودکان انجام شده‌اند که غالباً به دنبال ارائه معیارهای محیطی و اصول سیاست‌گذاری به منظور مناسب‌سازی حضور کودکان در شهر هستند. این نوع مطالعات بر معیارهایی چون امنیت، منظر شهری جذاب، سلامتی، جذب مشارکت و پرورش خلاقیت کودکان در شهر تأکید دارند (Hampshire et al., 2011: 11-19; Aarts et al., 2011: 702-710). محققان داخلی نیز با انجام مطالعات تجربی مختلف به آزمون و بررسی معیارهای شهر دوست‌دار کودک پرداخته‌اند. مطالعات فوق با این که معیارهای خوبی برای طراحی و ساخت محیط دوست‌دار کودک ارائه می‌دهند دارای این ضعف هستند که میراث شهرها و محله‌های سنتی را در ایجاد محیط‌های دوست‌داشتنی برای کودکان مورد بررسی و کنکاش قرار نمی‌دهند. یکی از محدود مطالعات در زمینه مقایسه محله‌های سنتی و جدید در موضوع کودک‌مداری مقاله‌ای است که به بررسی و مقایسه دو محله جوباره و سپاهان شهر اصفهان بر اساس شاخص‌های شهر دوست‌دار کودک می‌پردازد که با شیوه‌ای کمی و بر اساس معیارهای از پیش تعریف شده برای شهر دوست‌دار کودک انجام شده است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد محله قدیمی کودک‌مدارتر است (غفاری و دیگران، ۲۷: ۱۳۹۳). مطالعاتی این چنین، هر چند به درک میراث شهرها و محله‌های سنتی در زمینه کودک‌مداری کمک می‌نمایند، اما با توجه به این که غالب آن‌ها متکی به روش‌های اثبات‌گرایانه و کمی بوده و معیارهای آنان غالباً از پیش تعیین شده‌اند، نمی‌توانند با رویکردی عمیق و اکتشافی جنبه‌های اصلی رابطه کودک با محله سنتی و نحوه تفاوت آن را با محله‌های جدید کشف نمایند.

با توجه به خلاء موجود در مطالعه فرایندهای رابطه کودک با محله با استفاده از روش‌های بصری و هم‌چنین مقایسه رابطه فرد-محله در محله‌های جدید و قدیم شهری، مقاله حاضر به بررسی و مقایسه رابطه کودک محله در دو محله گل‌سار و ساغریسان با استفاده از این روش‌ها می‌پردازد.

محله در شهرهای ایرانی - اسلامی

به طور کلی در قلمرو اسلامی شهر عبارت است از مجموعه‌ای از محله‌های همگن و یکپارچه (نموار شماره ۱)؛ این محله‌های یکپارچه تحت تأثیر پیوندهایی چون اقلیم و فرهنگ، عرف و اعتقادات و هنر به هم پیوند خورده و شهر را تشکیل می‌داده‌اند.

(Tavassoli, 2016: 11)



کودک و محله

کودکی به طور خلاصه شامل سه دوره اصلی است که عبارتند از دوران نخستین، دوران پیش دبستانی و دوران دبستان. توانایی‌های ادراکی طفل در دوره سوم کودکی گسترش سریع نشان می‌دهد؛ این توانایی‌ها عبارتند از: احساس، ادراک، افکار و استدلال (عظیمی، ۱۳۷۵: ۲۴۰).

کودک از ۹ سالگی ارتباط اجتماعی بیش تری با همسالان خود برقرار می‌کند. او در دوره ۹ تا ۱۰ سالگی بیش تر به همسالان احترام می‌گذارد و به تشکیل گروه با آنان و بخصوص با هم جنسان می‌پردازد و به فعالیت‌های دسته جمعی علاقه بیش تری نشان می‌دهد (ماسن، ۱۳۸۷: ۴۹۹). از ۱۱ تا ۱۲ سالگی کودک در بازی‌ها مراعات حقوق دیگران را می‌کند و به ملت، سرزمین و محیط خود علاقه دارد و به سمت عقاید و اندیشه‌های خاصی جذب می‌شود که زیر بنای تشکیل عقایدی است که در نوجوانی به آن به شدت پایبند می‌شود (پیشین). در دوره دبستان و با رفت آمد از خانه به مدرسه کودکان شروع به تجربه محیط محله خود می‌کنند. آن‌ها تمایل دارند با همسالان خود در محله بازی کنند و با محیط کالبدی محله درگیر شوند. در صورت پاسخ مثبت به این نیازها، کودک ارتباطی مثبت با محله شکل داده و پایه‌های هویت محله‌ای و شهری در او شکل می‌گیرد.

محیط تحقیق

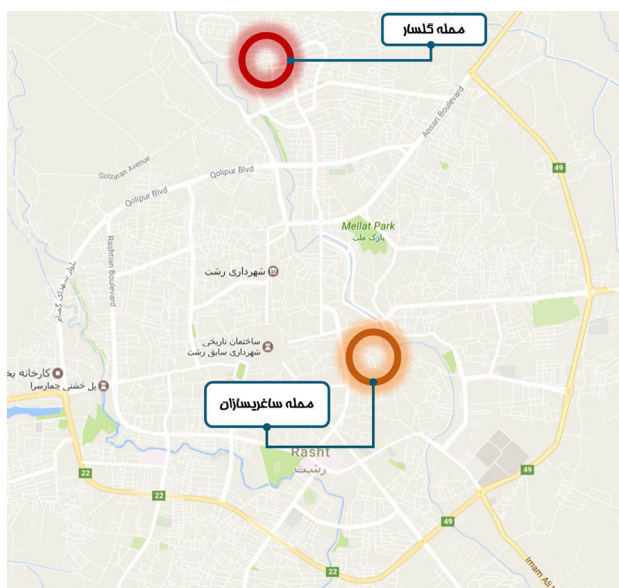
محله ساغریسازان

ساغریسازان بخشی از محله بزرگ زاهدان است و از جمله محله‌های قدیمی شهر رشت محسوب می‌شود. در منابع معتبر از جمله قدیمی‌ترین نقشه شهر رشت منسوب به ذوالفقارخان مهندس که به سال ۱۲۴۹ خورشیدی تهیه شده نام این محله وجود دارد. در این نقشه به حمام ساغریسازان، مسجد ساغریسازان، بازار ساغریسازان، گذر ساغریسازان، بقعه آقا سیدعباس و مسجد و مدرسه حاج سمیع اشاره شده است. این محله از یک راسته بازار تشکیل می‌شود که دومین راسته بازار رشت است و در امتداد خیابان بحرالعلوم (شهناز سابق) قرار دارد، ولی با احداث خیابان مطهری در سال‌های ۵۸-۱۳۵۶، از بخش اصلی بازار رشت جدا شده است. ساغریسازان در انتهای شرقی بافت قدیم رشت قرار دارد و از شمال به محله خواهر امام، از جنوب به محله ویشگاهی (گذر فرخ)، از غرب به خیابان مطهری و از شرق به محله سرچشمه (کوی رسالت) محدود است (گزارش طرح جامع شهر رشت، ۱۳۸۵).

محله گلزار

محدوده‌ای که امروزه گلزار نامیده می‌شود، در محدوده‌های مثلث مانند با مساحتی حدود ۶۰۸ هکتار در شمال غرب شهر رشت واقع شده است. رودخانه زرجوب، لبه غربی این مثلث و بلوار شهید انصاری که در امتداد جاده رشت - انزلی قرار دارد، لبه

شرقی این محدوده را تشکیل می‌دهد. وتر شمالی این محدوده هم به موازات دیوار فرودگاه رشت قرار دارد. این محله جزو بافت‌های منظم و برنامه‌ریزی شده رشت است. سابقه ایجاد این محله به دهه پنجاه شمسی برمی‌گردد (گزارش طرح جامع شهر رشت، ۱۳۸۵).



تصویر شماره ۲. موقعیت دو محله ساغریسازان و گلزار در شهر رشت

روشن پژوهش

پژوهش حاضر در نوع خود پژوهشی کیفی است. برای مطالعه تجربه‌های کودکان امروز در محله گلزار از شیوه عکاسی توسط کودکان استفاده شده است. این شیوه به دنبال ایجاد فرصتی برای کودکان است تا به وسیله عکاسی حرف‌ها و نمادهای خود را انتقال دهند. بنابر این معیارهای لازم برای گرفتن عکس به کودک توضیح داده می‌شود. در مرحله بعد عکس‌ها توسط محققان و با حضور مشارکت کننده در جلسه مصاحبه تحلیل می‌گردند (Van Auken, 2010: 375). بنابراین، بعد از دریافت عکس‌ها جلسه‌های انفرادی مصاحبه عمیق برگزار شد. در طول مصاحبه علاوه بر سؤال درباره دلایل گرفته شدن هر عکس، از کودکان سؤال‌های متعددی درباره جنبه‌های مختلف تجربه‌های زندگی آن‌ها و خانواده‌شان در محله پرسیده شد.

برای مطالعه محله ساغریسازان از شیوه ترسیم نقشه - روایت^۱ استفاده شد. برخلاف سایر تحقیقات بصری که به صورت عمده بر روی خود نقشه متمرکز است، تحقیق حاضر از نقشه‌های ترسیم شده به عنوان لنگرگاهی برای روایت گسترده‌تر و عمیق‌تر شرح حال استفاده گردید. محله‌های کودکی از طریق ترسیم نقشه‌ها بسیار قابل درک و ملموس می‌شوند. نقشه‌ها به ابزاری برای یادآوری خاطره‌ها تبدیل می‌شوند (Yates, 2001: 37). اهمیت این موضوع زمانی بیش تر می‌شود که در مطالعه حاضر گاهی فرد باید خاطراتی مربوط به نیم قرن گذشته را به یاد آورد. از این رو، از فرد خواسته می‌شود خاطرات دوران کودکی خود را از محله بیان

حضور مداوم در محله منجر به شکل‌گیری حس تعلق عمیق به کوچه، محله و دوستان هم‌محلی می‌شد و گروه‌های دوستان یا به اصطلاح «اکیپ دوستان» را در دوران نوجوانی تشکیل می‌داد. اکیپ دوستان معمولاً حدود ۱۰ نفر از دوستان هم‌محلی بودند که روابط صمیمی تری با یکدیگر داشتند و حتی گذران اوقات فراغت خارج از مرزهای محله نیز در همراهی با این دوستان شکل می‌گرفت. یکی از مصاحبه‌شوندگان در توصیف روابط دوستی در آن زمان این‌گونه شرح می‌دهد:

«همه مثل یک خانواده بودیم... مثل اینکه شما احساس بکن ۷ تا داداشین هیچ موقع نمی‌تونن بین داداش بزرگه و کوچیکه فرق بزاری. اونم برادرته. ما هم همین‌طور دوستامون هیچ فرقی نمی‌کرد همه باهم بودیم آگه به مشت تخمه داشتیم برای همه دستم رو باز می‌کردم...»

همه فعالیت‌های کودکان به صورت جمعی انجام می‌شد. آن‌ها همیشه با همسالان و همبازیان خود در محله حضور داشتند و تنهایی به جایی نمی‌رفتند. مصاحبه‌شوندگان به ندرت می‌توانستند موقعیتی را به یاد آورند که در دوران کودکی به تنهایی در محله گردش یا بازی کرده باشند.

روابط اجتماعی کودکان محدود به رابطه با همسالان نبود، بلکه محله‌های سنتی ایرانی فضایی برای برخورد و تعامل گروه‌های مختلف اجتماعی با یکدیگر فراهم می‌کردند. چنین اختلاطی در میان گروه‌های سنی اثرات فرهنگی و اجتماعی بی‌بدیلی داشته است. بزرگسالان همواره مراقب کودکان بودند. همسایه‌ها مانند والدین کودکان و برای مراقبت و نظارت بر آن‌ها دارای مشروعیت بودند. در واقع تمامی بزرگسالان نسبت به کوچک‌ترهای محله احساس مسئولیت داشتند و اصلاح و تربیت کودکان مأموریت مشترک همه آن‌ها بود. رابطه صمیمی میان بزرگسالان در محله حس تعلق اجتماعی و هویت محله‌ای را به کودکان تلقین می‌نمود. نحوه تأثیر روابط گرم همسایگی بین بزرگسالان بر روی کودکان توسط یکی از مشارکت‌کنندگان به شکل زیر توصیف شده است:

«همه قدیمی بودند... همه رو می‌شناختند. با هم اخت بودند... یعنی مثلاً از اونجا که تا اینجا میومدیم (اشاره به مسیر ابتدا تا انتهای گذر بر روی کروکی؛ مسافتی حدود ۷۰۰ متر) یک بار بابام با ۱۳۰ نفر سلام علیک کرد... (واقعا؟) آره شمردم... خیلی لذت می‌بردم... من که کنار بابام می‌رفتم لذت می‌بردم...»

ادب و احترام به بزرگتر اصل اساسی در روابط کودک با بزرگسالان در محله سنتی بود. این موضوع خواسته همیشگی والدین از کوچک‌ترها بود. این امر باعث شکل‌گیری خطوط قرمز رفتاری بود که کوچک‌ترها باید همیشه به آن‌ها پایبند می‌بودند. بزرگ‌ترها نیز از این ظرفیت برای رفع اختلافات کوچک‌ترها در محله استفاده می‌کردند. یکی از مصاحبه‌شوندگان در مورد اهمیت احترام به بزرگ‌تر موضوع را به این شکل روشن می‌کند:

کرده و نقشه محله و موقعیت خانه‌اش را در آن زمان ترسیم نماید و در ادامه، خاطرات خود در محله در مراحل کودکی و بعد از آن و هم‌چنین تغییرات محله را بر روی همان نقشه نشان دهد.

در تحقیق حاضر از روش نمونه‌گیری نظری استفاده شده است. در این روش، تعداد مصاحبه‌شوندگان بر اساس اصل اشباع نظری در روش‌های تحقیق کیفی تعیین می‌شود. بر این اساس ۱۵ نفر از دانش‌آموزان ساکن گل‌سار و ۱۱ نفر از ساکنان قدیمی محله ساغریسازان انتخاب شدند. متن مصاحبه‌ها در مجموع حدود ۳۰۰ صفحه شد که با کمک نرم‌افزار NVivo مورد تحلیل محتوی قرار گرفتند.

یافته‌های تحقیق

رابطه کودک با محله سنتی ساغریسازان

خاطره‌ها و روایت‌های افراد نمونه محله ساغریسازان از محله دوران کودکی و نوجوانی خود نشان دهنده جریان زندگی در محله در حدود سال‌های بین ۱۳۳۵ تا ۱۳۵۵ است. این روایت‌ها بازنمایی سبک زندگی محله‌ای در شهر رشت قبل از تغییرات سریع عصر مدرن است. تحلیل مصاحبه‌ها نشان می‌دهد رابطه کودکان دیروز با محله را می‌توان در قالب سه زمینه موضوعی روابط اجتماعی کودکان، بازی و گذران فراغت و رابطه با مسجد طبقه‌بندی و توصیف نمود.

الف. روابط اجتماعی کودک در محله سنتی ساغریسازان

محله ساغریسازان در دوره مورد بررسی صحنه‌ای برای زندگی اجتماعی بود. کودکان و بزرگسالان بیش‌تر وقت‌ها بیرون از خانه و در محله حضور داشتند. محیط محله بیش‌تر در اختیار پیاده‌ها و حضور ماشین در فضا بسیار کم بود. نزدیکی خانه‌ها به یکدیگر باعث شکل‌گیری حس محلی بسیار قوی میان ساکنان می‌شد؛ به گونه‌ای که روابط همسایگی آن‌ها بسیار قوی بود و اکثر آن‌ها یکدیگر را می‌شناختند. این شناخت احساس امنیت و نگرش مثبت به محله را در پی داشت، هرچند همه این عوامل در تسهیل حضور کودکان نقش دارند، اما یک عامل مهم دیگر در این زمینه، الگوی سکونت در محله بود. به علت تعداد بالای کودکان بر اثر زندگی در خانه‌های اشتراکی، والدین، کودکان خود را راهی کوچه و محله می‌کردند. این موضوع باعث تقویت روابط میان همسالانی شد و آن‌ها را با محیط اجتماعی محله اخت می‌داد. یکی از مصاحبه‌شوندگان از واژه «پرورشگاه» برای توصیف تعداد بالای کودکان در کوچه و محله استفاده می‌کند:

«خونه ما خیلی جالب بود ما یازده تا خانوار در یه خونه بودیم... فکر کن هی بغل هم بغل هم اتاق بود... ولی خیلی جالب بود حیاطش هم سنگ فرش بود... (برای بازی) میومدیم سر کوچه... یازده تا خانوار هر کدوم یکی دوتا بچه داشتن... حالا همسایه‌هایی هم که تو اون کوچه بودن اونام بچه داشتن دیگه یه پرورشگاه درست می‌شد دیگه...»

«مثلاً آگه به بزرگتری می گفت آقا منوچهر من به تو میگم (کوتاه بیا)... آقا منوچهر کوتاه میومد. مودب بود حرف نمی زد... حرفش رو می خورد... آگه حقم داشت باز حرف نمی زد... خانواده به محیطی هست که بچه از اونجا همه چی رو یاد می گیره دیگه...»

مشارکت کنندگان از اصطلاحات مختلفی در توصیف روابط اجتماعی یاد کرده اند که اجزاء ساختار ارتباطات اجتماعی در محله است؛ «حرمت بزرگی - کوچکی»، «احرمت همسایگی»، «عرق و تعصب روی محله»، «اعتماد و شناخت» اصلی ترین مواردی است که مورد اشاره آن ها قرار گرفته اند. این ساختار به قدری اطمینان بخش و قدرت مند بود که ساکنان به راحتی و با خیال راحت به کودکان خود اجازه می دادند در فضای محله حضور یابند.

محله های سنتی ایرانی به تمام معنا در ذات خود واحدهای اجتماعی بوده اند که یکی از مسئولیت های اصلی آن ها تربیت نسلی با ادب و مسئولیت پذیر بوده است. بی شک اثرات تربیتی چنین محیطی در انسان هایی با هویت، اهل دوستی، مشارکت و همکاری غیر قابل انکار است.

ب. بازی و گذران فراغت در محله سنتی

کودکان محله سنتی در زمین های بازی و خیابان های درون محله آزادانه بازی می کردند. بازی های کودکان غالباً بازی هایی خودانگیزه بود که در آن با محیط محله درگیری پیدا می کردند. بازی خود انگیزه بدان معناست که کودکان خودشان قواعد و ساختار بازی شامل زمان، محیط، ابزار و قوانین را تعیین می کنند. تحقیقات نشان داده اند بازی های خودانگیزه جمعی بهترین نوع بازی برای رشد فکری، اجتماعی و خلاقیت های کودکان هستند (Simms, 2008: 75).

فندق بازی، کمر بند بازی، گردالو بازی و فوتبال بیش ترین بازی هایی هستند که کودکان دیروز از آن ها نام برده اند. این بازی ها در نوع خود با ابزارهایی ساده و در قسمت های مختلفی از محیط محله قابل انجام بوده اند. هیچ یک از این بازی ها انفرادی نیستند و همواره در همراهی دوستان صورت می گرفتند. این بازی ها فرصت درگیری کودک با محیط کالبدی محله و شناخت قسمت های مختلف آن را فراهم می کردند.

در گذشته تا قبل از ۷ سالگی کوچه ها مهم ترین مکان بازی کودکان بوده اند. بافت محله و کوچه های با محیط منحصر به فرد خود حس غریزی مکاشفه کودک را بر می انگیزد و به هیجان های دوران کودکی پاسخی مناسب می داد. کوچه پس کوچه های متفاوت، با پیچ و خم های مخصوص به خود در ترکیب با عناصری چون درختان، با مکان هایی مخفی برای کشف و بازی مهم ترین جذابیت هایی بودند که کودک را به خود جلب می کردند. یکی از مصاحبه شوندگان در توصیف علاقه شدید خود به کوچه شان این گونه شرح می دهد:

«کوچه بلورچیان به کوچه خاصی بود و من علاقه خیلی

شدیدی بهش داشتم... ما اکثر اوقاتمون رو سعی می کردیم توی این کوچه بگذرونیم می رفتیم توی این کوچه هر چقدر جلوتر می رفتیم تنگ تر و باریک تر می شد... و خونه های قدیمی و درخت و بعضی جاها اصلاً فضای جنگلی مانند بود...»

حضور کودک در این دوره سنی در کوچه به معنای استفاده از حضور کالبدی و توانایی حسی حرکتی خود به منظور درک محیط انسان ساخت و طبیعی و انجام مکاشفه و بازی در آن است که به رشد فکری او می انجامید. کودکان خلاقانه تصمیم می گرفتند که از کدام اجزای محیط برای بازی استفاده کنند یا چگونه بازی های خود را با شرایط محیطی در دسترس تطبیق دهند. یکی از مشارکت کنندگان به شرح این چنین بازی های خود انگیزه در کوچه می پردازد:

«... یکی دوتا کوچه باریک بود که من یادمه می رفتیم اونجا به دیواری بود شیب دار بود چسبیده به یه خونه بود حدوداً طول این دیوار نزدیک ۲۰ متر بود... شیب دار و ارتفاعش نزدیک ۱٫۵ متر بود ما به زور خودمون رو می بردیم بالا و سر می خوردیم میومدیم پایین... این یکی از خاطرات خیلی خوبیه که الان آثاری از اونا نمونه...»

در سنین بالاتر، کودکان و نوجوانان مسیر خانه تا مدرسه و بالعکس را پیاده و به همراه همسالان خود طی می کردند. مسیر بازگشت به خانه عمدتاً تجربه ای از بازی و همراهی با دوستان بود و خاطرات زیادی را برای آنان رقم می زد.

درگیری کودکان با محیط محله و شیطنت های مسیر مدرسه در طول دوره رشدشان باعث می شد نسبت به محیط محله حس تعلق شدیدی پیدا کنند. علاوه بر این، محله جزئی از وجود آن ها می شد زیرا با تک تک عناصر کالبدی و محیطی آن خاطره داشتند. آن دسته عواملی که برای فرد حس تداوم فردی به وجود می آورند از لحاظ هویتی بخشی از وجود او می شوند. وقتی فرد در دوران کودکی طیفی از تجربه ها و خاطره ها را در محیط محله تجربه می کند، آن محیط تبدیل به بخشی از آن چیزهایی می شود که او می تواند خودش و مسیر زندگی اش را - از آن چه که بوده تا آن چه که شده - بر اساس آن ها تعریف کند. بر همین اساس خاطرات مصاحبه کنندگان مملو بود از خانه هایی که روزی فرد در شیطنت های کودکانه زنگ شان را زده یا پنجره شان را شکسته، درختان میوه ای که شاخه شان بیرون زده و او از آن می چیده، راه هایی که در آن ها بازی می کرده یا حتی تیرهای چراغ برقی که او آن ها را از مدرسه تا خانه می شمرده است. یکی از ساکنان دلایل ناراحتی خود از تخریب یک خانه ویلایی را شرح می دهد که بخشی از آن مربوط به خاطرات او با آن خانه است:

«...یکی از دلایلی هم که ناراحت بودم این بود که یکی دیوار شیشه اونو خودم شکستم... البته نه اینکه هدفم این باشه شیشه رو بشکنم... اون موقع می خواستیم گنجشک بزنیم...»

یکی دیگر از مکان های بازی کودکان حیاط خانه های ویلایی

آغوش می‌گرفتند می‌خواستند که منو جذب اون مجموعه کنن... با ارتباط خویشون با احساس آرامششون با مهربونی شون...»
بنابر این مسجد تبدیل به جایگاهی برای تمام اقشار و تمام سنین اجتماعی می‌شد. چنین رابطه عمیق و فعالی با مسجد باعث می‌شد آن‌ها در دوره نوجوانی و به خصوص در ماه محرم، بازی و تفریح را ناخودآگاه کنار بگذارند و به جای آن مقدمات عزاداری در محله را فراهم بیاورند. یکی از مشارکت‌کنندگان در توصیف عدم تمایل درونی نوجوانان به بازی درون محله در دوران محرم این‌گونه شرح می‌دهد:

«(تدارکات عزاداری را) حتی ۱۵ روز جلوتر از وقتش شروع می‌کردیم. فوتبال دیگه می‌رفت کنار... اصلاً فوتبال ژتیکتی می‌رفت کنار... دیگه کسی رمق فوتبال رو نداشت...»

این تمایل درونی عمدتاً به این دلیل بود که نوجوانان مسجد و عزاداری‌های مربوط به آن را بخشی از وجود خود می‌پنداشتند و احساس می‌کردند در آن سهم هستند:

«... رمق بازی و سینما خود به خود از بین می‌رفت... چون فکر می‌کردیم عزاداری مربوط به ما هستش. خودمون رو سهم می‌دونستیم ولی الان دو روز سینما رو تعطیل کنن یارو ناراحت میشه چرا سینما تعطیل...»

چنین حس عمیق هویتی در ارتباط با مسجد باعث می‌گردد فرد بر روی مسجد محله عرق و تعصب خاصی داشته باشد و حتی در دوره بزرگسالی نیز برای عزاداری به جای دیگری نرود.

رابطه کودکان دیرروز با مساجد رابطه‌ای تکاملی بر حسب نیازهای فرد در دوران رشد و تکامل شخصیتی‌اش بود که طیف مختلفی از نیازهای معنوی و روانی فرد را از زمان کودکی تا بزرگسالی تأمین می‌کرد. مساجد در محله‌های سنتی تک عملکردی و تنها جایی برای عبادت نبوده‌اند، بلکه مسجد جایی بوده است که طیفی از نیازها مانند نیاز به بازی و سرگرمی در دوران کودکی، ارتباط با همسالان، جذب در اجتماع و مشارکت در امور محله، ارتباط و کمک گرفتن از بزرگسالان و هم‌چنین بخش عمده‌ای از نیازهای هویتی و نمادین فرد را تأمین می‌کرده است. چنین رابطه مداوم، تکاملی و چندوجهی موجب می‌شود مسجد بخشی از وجود فرد شود یا به قول یکی از مصاحبه‌شوندگان «مسجد یعنی من!» تحقق پیدا کند. به دلیل وجود چنین رابطه‌ای است که مسجد یکی از ارکان اصلی هویتی در محله ایرانی-اسلامی است.

آیات و روایات متعدد و هم‌چنین سیره معصومین نیز همواره بر نقش مساجد در شهر و محله‌های مسلمانان تأکید داشته‌اند. یکی از بارزترین نمادهای معماری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در بدو تشکیل حکومت اسلامی در مدینه النبوی این بود که مسجد را به عنوان مرکز و محور سایر بناها قرار دادند. به این نحو که ابتدا مسجد را به کمک یاران خود ساخته، سپس منزل خود و اصحابش را پیرامون مسجد بنا کردند (قربانی، ۱۳۹۴: ۱۰۱):

همسایگان بود. ساغریسازان محله‌ای قدیمی بود که در آن برخی از خانه‌ها اعیان‌نشین قرار داشت. بسیاری از مالکان این خانه‌ها درهای منازل خود را برای بازی کودکان همسایگان یا آشنایان می‌گشودند. روابط گرم و صمیمانه میان ساکنان محله باعث می‌شد آن‌ها نه تنها به بازی کودکان همسایه اعتراض نداشته باشند، بلکه حیاط خانه خود را برای بازی به روی آن‌ها باز نمایند. یکی از مصاحبه‌شوندگان احساس خود را نسبت به یکی از این خانه‌ها به این شکل بیان می‌کند:

«احساس می‌کردیم خونه خودمونه، توش راحت بودم، از خونه پدری هم بیش تر دوش داشتم... می‌رفتیم اون تو راحت بودیم آزاد بودیم... اونجا مرغ و خروس بود می‌رفتیم بازی می‌کردیم... حیاط بزرگی داشتند... توی این فصل که می‌شد فصل گرما بود از حوضچه خیلی استفاده می‌کردیم... حوضچه‌ای که حداقل ۶ نفر توش می‌تونستیم بازی کنیم...»

بازی و گذران فراغت در محله مانند تمامی امور امری اجتماعی بود و محله‌های سنتی ایرانی فرصت‌های بی‌ظنیری برای شکل‌گیری بازی و تفریح خلاقانه کودک فراهم می‌آوردند.

رابطه کودک با مسجد در محله سنتی ساغریسازان

محله ساغریسازان به عنوان یکی از قدیمی‌ترین محله‌های شهر دو مسجد به نام‌های مسجد گل‌دسته و مسجد بادی الله بوده است. هم‌چنین بقعه متبرک آقا سید عباس نیز در گذر اصلی این محله قرار دارد. بسیاری از رفتارها در ارتباط با مسجد و بقعه با ملاحظه رفتار بزرگسالان به کودکان انتقال می‌یافته است. به عنوان مثال نحوه ادای احترام به بقعه به عنوان یک مکان مذهبی در قالب یک الگویی عرفی رفتاری مشترک میان ساکنان رایج بود و کودک نیز از سنین پایین با مشاهده چنین رفتارهایی آن‌ها را فرا می‌گرفتند.

«باورتون نمی‌شه یه مقطعی تو ساغریسازان وظیفه مردم این بود که از آقا سید عباس که داشتند رو می‌شدند دستشون رو بذارن رو سینه خودشون و به بقعه احترام بذارن... من پدرم با دوچرخه بود مردم که با دوچرخه می‌رفتن این یه نقطه رو که می‌خواستن برن وایمیستادن جلو بقعه دستشون رو می‌زاشتن رو سینهشون احترام می‌زاشتن... یه سلام می‌دادن به این بقعه و می‌رفتن...»

والدین کودکان را تشویق به حضور در مسجد می‌کردند و دیگران نیز با آغوش باز پذیرای آن‌ها بودند. علاقه به مسجد و مشارکت در امور مذهبی از همان زمان مورد تشویق والدین بوده است. همراهی والدین و آغوش باز مسجدی‌ها باعث پیوند کودک با مسجد می‌شد که این پیوند معمولاً تا بزرگسالی نیز ادامه پیدا می‌کرد. یکی از مصاحبه‌کنندگان در توصیف علت علاقه به مسجد و نقش بزرگترها این‌گونه شرح می‌دهد:

«... یه حس عاطفی و احساسی پیدا کرده بودیم و این حس رو با مسجد داشتیم... بین اون موقع من دوست داشتم برم مسجد... چرا چون بزرگترایی که تو مسجد بودن منو یه جوهره دیگه‌ای در

رابطه کودکان با محله جدید گلزار

بررسی اولیه عکس‌ها و هم‌چنین تحلیل مصاحبه عمیق نشان می‌دهد که معانی مرتبط با چهار زمینه موضوعی شامل بازی، طبیعت، خدمات و تسهیلات و هم‌چنین منظر محله مهم‌ترین نقش را در ایجاد دل‌بستگی دارند. تصویر ۲ نشان‌دهنده نمونه عکس‌های تهیه شده توسط کودکان در مورد هر یک از این زمینه‌هاست. همان‌طور که ملاحظه می‌شود نحوه زندگی کودکان و توجه‌شان به محله بسیار انفرادی شده است. معمولاً رابطه کودک با محله به صورتی شخصی و در اثر انباشت تجربه‌های فردی او و در صورت امکان خانواده‌اش از محله شکل می‌گیرد. جدایی از بستر اجتماعی، عدم تجربه محله در قالب گروه‌های اجتماعی از دوستان و همسایگان و عدم رابطه با مسجد و روابط اجتماعی در پیوست با آن سبب می‌گردد کودکان در محله‌های جدید در حیاتی از تنهایی خود رشد کنند. چنین تجربه‌ای از محله هر چند ممکن است در پاره‌ای موارد تبدیل به احساس مثبت نسبت به محله شود اما چنین پیوندی عمیق و پایا نبوده و منجر به شکل‌گیری پایگاه اجتماعی قابل اتکا در محله نمی‌گردد. این مشکلات هم در عکس‌ها و هم در مصاحبه‌ها به وضوح خود را نشان می‌دهد. هر چند کودکان از مکان‌هایی عکس تهیه کرده بودند که به آن‌ها علاقه‌مند بودند، اما نگاه به عکس‌ها و موقعیت

یکی از حدیث‌های مهم که می‌توان به راحتی از آن مفهوم محله را در طراحی شهری استخراج و نموداری ویژه برای محله ترسیم کرد، حدیث شریف زیر به نقل از امام علی (ع) است: «حریم المسجد اربعون ذراعا و الجوار اربعون دارا من اربعة جوانیها»؛ «حریم مسجد چهل ذراع است و تا چهل خانه از چهار طرف، همسایه مسجد به شمار می‌آیند». حضور مسجد به عنوان عنصری معنوی در مرکز محله، موجب تپش قلب آن، نوعی ماندگاری و جاودانگی و به زبانی پایداری حیات محیط اطراف خواهد گردید (پورجعفر، ۱۳۸۲: ۵۱).

این فضاهای مذهبی و زیارتی بودند که هم‌چون کانون و قلب تپنده محله‌ها و شهرها با شکل نمادین و پر جاذبه خود، چه از نظر حجم و چه از نظر مواد و مصالح و رنگ و نور از سایر عناصر شهری اوج می‌گرفتند و صبح و شام، مردم را به معراج‌گاه می‌خواندند و به اعتلا و کمال انسانی دعوت می‌کردند و حال ذکر و نیایش می‌آفریدند (نقره کار و علی الحسابی، ۱۳۹۰: ۵۶۲). بنابراین علاوه بر این که مرکزیت مسجد در محله موضوعی اساسی است باید سایر عوامل اجتماعی روانی تضعیف‌کننده جایگاه آن در محله‌های جدید مورد مطالعه دقیق قرار گیرد تا دوباره مسجد تبدیل به قلب تپنده محله‌های ایرانی-اسلامی گردد.

<p>موضوع ← طبیعت</p>  <p>نمونه عکس ←</p> <p>متن مصاحبه ← به تصویر حیاطه یعنی اینکه طبیعت ماست... ما می‌تونیم طبیعت رو تو خونه خودمون پرورش بدیم مثلا گیاه بکاریم، و محیط خونه رو آباد کنیم، مثلا اونایی که ویلایی هستن می‌تونن درخت بکارن... مثلا الان مشکل بزرگ بشر الودگی هوا هستش که ما اینچوری می‌تونیم کمک بزرگی به بشر بکنیم، بشر دوستاست...</p>	<p>موضوع ← بازی و مکانهای بازی</p>  <p>نمونه عکس ←</p> <p>متن مصاحبه ← (این عکس) از دوچرخه و خیابونه، اینجا کوچمونه من دوچرخه سواری میکنم به حس خیلی خوبی بهم دست میده، بعضی از مردها به بچه رو میبینن سرعشتون زیاد تر میکنن، واسه اینکه بترسونن سریع تر بره...</p>
<p>موضوع ← منظر محله</p>  <p>نمونه عکس ←</p> <p>متن مصاحبه ← مسیر خیابون ۱۰۴ (محل سکونت کودک) هستش، چون درازه و خوبه درختاش زیاده همش قشنگه ماشینا اینجا زندان ادم زیاده من خوشم میاد... مثلا با دوچرخه که بخوام بریم پارک توخود از اینجا رد میشیم... یازم... دلایزه، دید خوبی ازارم.</p>	<p>موضوع ← خدمات و تسهیلات</p>  <p>نمونه عکس ←</p> <p>متن مصاحبه ← برج گلزار خودم میخواستم عکس بگیرم نشد رفتم از ایستگاه راه‌آهن برداشتم... بعد که این ساخته شد یکی از خانواده های دور ما اینجا معافه گرفت به دلیل که اینجا دوس دارم واسه اونم... مثلا طبقه بالاش فون کورت داره مثلا هر به بخشش به نما داره واسه این تنوع داره ولی اگه به جا دیده بخوام بریم فقط به نوع داره تنوع کمتره... یک دلیل که ازش عکس نگرفتم نماتسه نماتش خیلی خوتکله خیلی خوب کار کردن خیلی وقت گذاشتن ولی مثلا اگه نماتش این نبود شاید خوب نبود اصلا من نمی‌دونستم فونکورت داره...</p>

تصویر شماره ۳. نمونه عکس‌های گرفته شده توسط کودکان محله گلزار به همراه متن مصاحبه مربوطه

کودکان به هر موضوع در محله می‌تواند تحت تأثیر عوامل مختلف اجتماعی و کالبدی شکل پیدا نماید، اما آنچه مشخص است این است که این تجربه‌ها عمدتاً در بستری فردی به دست آمده و سکونت کودکان در محله‌های جدید امری کمتر اجتماعی است. علاوه بر این مسجد به عنوان یکی از اصلی‌ترین ارکان محله در عکس‌های کودکان هیچ‌گونه ظهوری نداشته است. در مصاحبه‌ها نیز مشخص شد ارتباط بسیاری از کودکان با مسجد بسیار محدود بوده یا حتی وجود ندارد. حذف مسجد از زندگی کودکان در جامعه ایرانی-اسلامی می‌تواند چالش‌های هویتی جدی بر سر راه این نسل قرار دهد. لازم است تحقیقات آتی به بررسی تفصیلی مشکلات در این زمینه باشد تا بتوان راه کارهای لازم را پیشنهاد داد.

آن‌ها و هم‌چنین تحلیل متن مصاحبه‌ها نشان‌دهنده عمق تنهایی کودکان و نامناسب بودن محیط محله‌های جدید برای آن‌هاست. برای مثال عکس تهیه‌شده برای نشان دادن علاقه کودک به بازی در کوچه - که در آن کودک تلاش نموده به صورت نمادین پیام خود را انتقال دهد- بیانگر عدم توانایی کودکان برای انجام بازی‌های جمعی در محله است. ستون توضیحات در جدول شماره ۱ به تشریح ویژگی‌های تجربه‌های کودکان در هر زمینه موضوعی می‌پردازد.

همان‌گونه که در ادامه ملاحظه خواهد شد این زمینه‌ها را نمی‌توان به طور کامل از یکدیگر جدا نمود. اما اعداد ارائه شده در جدول شماره ۱ برای تعداد عکس‌ها بر اساس تحلیل همزمان عکس‌ها و مصاحبه‌ها صورت گرفته و نشان‌دهنده قصد اصلی کودک در گرفتن هر عکس است.

همان‌گونه که موضوع عکس‌ها نشان می‌دهد دلبستگی

جدول شماره ۱. رابطه کودک با محله در هر یک از زمینه‌های موضوعی

زمینه موضوعی	تعداد عکسها	معانی مورد انتظار کودک	توضیحات
بازی و مکان‌های بازی	۱۶	رفاقت، رقابت، شادی و تفریح، آزادی در سازماندهی، مشارکت در کار تیمی	کودکان محله گلزار در درجه اول بازی‌های گروهی و دسته جمعی را دوست دارند. اما محیط نامناسب کالبدی و اجتماعی در بسیاری موارد باعث می‌شود کودکان از حق خود برای بازی در محله محروم بمانند. نبود فضاهای مناسب بازی، شلوغی و ترافیک، سکونت در خانه‌های آپارتمانی و اعتراض همسایگان و بی‌اعتمادی والدین به محیط محله عوامل عمده‌ای است که مانع شکل‌گیری بازی خودانگیزه جمعی در محله جدید گلزار می‌شود. در حالی که امکان بازی تیمی برای کودکان کم‌تر فراهم است آن‌ها به بازی انفرادی روی می‌آورند. بازی بر نگرش آن‌ها نسبت به محله بسیار تأثیرگذار است. آن‌ها به عواملی که بازی را تسهیل کند نگرش مثبت پیدا کرده اما در مقابل به عوامل محدودکننده نگرش منفی پیدا می‌کنند. در بسیاری موارد کودکان دارای حسی منفی نسبت به همسایگان بودند که ناشی از تجربه اعتراض خشن آن‌ها به بازی کودکان در محله بوده است.
طبیعت	۱۴	طبیعت امتداد خانه، در پیوند با مفهوم خانه، کاشتن، پرورش، ریشه داشتن، زیبایی، شادابی و سلامتی	بسیاری از عکس‌های تهیه شده توسط کودکان طبیعت را در پیوند با خانه و محیط بلافاصله آن نشان می‌دادند. عکس‌های بسیار کمی (۲ عکس) از فضاهای سبز عمومی یا محله‌ای به دست رسیده است. آن‌ها بیش‌تر به عناصر طبیعی علاقه داشتند که توسط خودشان یا خانواده کاشته شده و تحت مراقبت است. محدود بودن کودکان به محیط خانه باعث می‌شود ارتباط آن‌ها با طبیعت نیز در بسیاری موارد محدود به مرزهای خانه یا محیط بلافاصله آن شود. محله گلزار کمتر توانسته محیطی مطلوب برای شکل‌گیری ارتباط کودک با طبیعت در زمینه‌ای وسیع‌تر فراهم آورد.
خدمات و تسهیلات	۱۱	راحتی، لذت تفریح، گذران فراغت، همراهی خانواده	در میان خدمات و تسهیلات کودکان بیش‌ترین توجه را به خدمات و تسهیلات مرتبط با تفریح و گذران فراغت داشته‌اند. رستوران‌ها، فروشگاه‌های وسایل بازی، امکانات ورزشی و.. عکس‌هایی هستند که در این زمینه قابل طبقه‌بندی هستند. نحوه دسترسی به این خدمات و هم‌چنین انجام آن‌ها توسط خانواده پار دیگر نشان‌دهنده ترکیب ابعاد اجتماعی و کالبدی در شکل‌دهی معانی مکان هستند. غالباً کودکانی که به صورت منظم تفریح خاصی را انجام می‌دادند بر اثر تداوم و هم‌چنین انتظار برای تکرار لذت تفریح، دلبستگی بیش‌تری به مکان‌های تفریحی پیدا می‌کردند. کودکان هم‌چنین عکس‌هایی از سایر خدمات مانند مغازه‌ها و نانوایی‌ها یا خدمات آموزشی تهیه کرده بودند. نحوه توصیف آن‌ها از راحتی و دسترسی به این مکان‌ها بسیار تحت تأثیر دیدگاه‌های والدین است زیرا آن‌ها عموماً در زندگی روزمره کم‌تر با این مکان‌ها سر و کار دارند.
منظر محله	۸	هماهنگی نماها، بازگشت به خانه، وسعت دید، دل‌باز بودن، آشنا بودن منظر، نوآوری در نما	کودکان عکس‌هایی از مناظر خیابان‌ها یا نمای ساختمان‌های مسکونی خودشان یا همسایگان تهیه کرده بودند. غالباً مناظر خیابانی که توسط کودکان ارائه شده بودند مسیرهای بازگشت به خانه هستند. بازگشت به خانه و تداوم و تکرار مواجهه با این مناظر موجب معنی‌دار شدن آن‌ها برای کودکان می‌شود. خانه برای کودک پایگاه امنی برای مکاشفه محیط است و بازگشت به خانه به معنای بازگشت به پایگاه امن بر ادراک آن‌ها از منظر محله تأثیر دارد. ساختمان‌های نوساز و نمای زیبایی ساختمانی در محله برای آن‌ها حس غرور ایجاد کرده و از آن به عنوان نمادی برای بالا نشان دادن کیفیت محله مسکونی خود استفاده می‌کنند.

نتیجه گیری

مطالعاتی که تا کنون به بررسی رابطه کودک با محله پرداخته‌اند بیش تر بر شاخص‌های از پیش تعریف شده شهر دوست‌دار کودک متمرکز بوده‌اند و کم تر با اتخاذ رویکردی کیفی اکتشافی به دنبال بررسی تجربه زندگی کودکان در محله‌های سنتی و جدید کشور بوده‌اند. در پژوهش‌های کیفی مانند مقاله حاضر، محقق دانش پیشین درباره پدیده را کنار گذاشته و با رویکردی کل نگر به دنبال شناخت زمینه‌های اصلی زندگی روزمره فرد در مکان می‌رود. این گونه تحقیقات به دنبال اثبات فرضیه‌ها در قالب چارچوب‌های نظری پیشین نیستند بلکه به دنبال ارائه فرضیات و نظریه‌هایی جدید در مورد پدیده مورد مطالعه هستند. نتایج تحقیق حاضر نشان می‌دهد برداشت متخصصان از زندگی کودکان در محله و نیازهای روزمره آنان با آنچه کودک از محله تجربه می‌کند فاصله دارد. محله برای کودک به سادگی جایی برای اجتماعی شدن و گذران فراغت است. در حالی که محققان تأکید زیادی بر معیارهای کالبدی و محیطی محله و شهر دوست‌دار کودک دارند و از نقش واقعی محله به عنوان جایی برای بازی، اجتماعی شدن و تربیت شدن غافل مانده‌اند. مجموعه عوامل محیطی و اجتماعی مختلف در محله‌های سنتی تسهیل کننده حضور کودک در محله بوده و فرایند اجتماعی شدن و تربیت او از طریق فعالیت‌هایی چون بازی و مشارکت در امور مذهبی صورت می‌گرفته است. محله سنتی شرایط لازم را برای رشد فکری و اجتماعی کودکان و نسلی با حس تعلق بالا به جامعه فراهم می‌کرده است، در حالی که محله‌های جدید مانند گل‌سار هر چند دارای کیفیت محیطی بالا هستند، ولی قادر به تأمین چنین شرایطی نیستند. زندگی در محله سنتی تنها به معنای بودن در محیطی متفاوت از محله‌های جدید نیست، بلکه به معنای پیروی از سبک و الگویی از سکونت است که در حال حاضر بخش عمده‌ای از جامعه ایران با آن بیگانه هستند. به نظر می‌رسد سیاست گذران در کنار فراهم‌سازی محیط مناسب برای حضور کودکان در محله‌های شهری باید به دنبال احیای «سبک سکونت محله‌ای» در شهرهای کشور باشند. سنین کودکی اهمیت زیادی در شکل‌دهی رابطه فرد با مکان در دوره‌های بعدی زندگی دارد. اگر فردی نتوانسته باشد در دوران کودکی با محیط و انسان‌های اطراف خود ارتباط مثبتی شکل دهد، در بزرگسالی شکل دادن چنین ارتباطاتی برای او بسیار سخت و پیچیده خواهد بود. محله‌های سنتی بستری برای تربیت نسلی با هویت بوده‌اند که تمام جنبه‌های زندگی کودکان در آن اجتماعی بوده و حس تعلق اجتماعی، ادب و احترام به بزرگ‌تر و بسیاری قواعد دیگر اجتماعی در آن به کوچک‌ترها انتقال داده می‌شده است. در مقابل، کودکان امروزی در محله‌های جدید در حباب تنهایی قرار دارند و محدودیت‌های شدید به همراه کم اعتماد بودن والدین به محیط اجتماعی محله منجر شده است

آن‌ها فرصت کم تری برای ارتباط با همسالان و بزرگسالان در محله پیدا نمایند.

محیط کالبدی و اجتماعی در محله‌های سنتی حضور و بازی کودکان در محله را تسهیل می‌کرده است. تنوع محیطی، مقیاس انسانی، حمایت همسایگان و تعداد بالای همسالان در محله از عواملی بوده‌اند که بازی کودکان در محله‌های سنتی را تسهیل کرده و باعث افزایش اهمیت محله در زندگی کودک می‌شدند. اما یکنواختی محیطی حاصل از شهرسازی مدرنیستی به همراه دلایل دیگری چون تغییرات در ساختار شهرها و هم‌چنین ترویج سبک زندگی مدرن باعث کم اهمیت شدن جایگاه محله در زندگی کودکان شده است. بسیاری از ساکنان از جمله کودکان در محله‌های خود زندگی نمی‌کنند. محیط کالبدی و اجتماعی نامناسب مانع حضور مداوم و مؤثر کودکان در محله‌های جدید شهری است. طی شدن فواصل خانه تا مدرسه با سرویس و سپری شدن اوقات فراغت کودکان در تنهایی باعث می‌شود پیوندهای کم تری میان آنان و محله‌شان شکل گیرد. به نظر می‌رسد احیای محله‌ها در شهر ایرانی- اسلامی محتاج به چیزی فراتر از رعایت معیارهای کالبدی مناسب محله ایرانی- اسلامی باشد. در واقع باید به دنبال راه کارهایی برای ارتقای نقش محله در زندگی ساکنان از جمله کودکان بود.

مسجد از ارکان اصلی هویتی در محله‌های سنتی ایرانی- اسلامی از جمله در محله ساغر‌سازان بوده است که ارتباط با آن از همان زمان کودکی توسط والدین، همسایگان و کل اجتماع محلی به کودک تلقین می‌شده است. ارتباط مداوم کودک با مسجد منجر به نهادینه شدن رابطه او با این عنصر حیاتی از محله‌های شهری می‌شده است. در این حالت مسجد تأمین کننده بسیاری از نیازهای روانی و هویتی فرد بوده و به پایگاه اجتماعی قوی برای تقویت مشارکت و حس وحدت و همدلی در محله تبدیل می‌گردد. اما متأسفانه در بسیاری از محله‌های جدید مسجد نقش خود را در زندگی ساکنان از جمله کودکان از دست داده است، همان گونه که کودکان محله گل‌سار در عکس‌های خود به موضوع مسجد نپرداخته‌اند. این درحالی است که رشد اخلاقی و اجتماعی کودکان در چارچوب جهان‌بینی اسلامی محتاج شکل‌گیری ارتباط مناسب میان کودک و مسجد است. جایگاه فعلی مساجد در زندگی کودکان امروزی شایسته شهرهای کنونی نیست. اما در عین حال، راه کارهای کالبدی صرف نمی‌تواند مشکل را حل نماید. در واقع در این مورد باید به چرایی و چگونگی کم اهمیت شدن نقش مسجد در زندگی کودکان محله‌ها پرداخت. چنین بررسی محتاج مطالعه دقیق تر فرایندهای رابطه فرد با مسجد در محله است. نمودار شماره ۱ زندگی کودکان را در این دو محله مقایسه می‌کند.



نمودار شماره ۱: مقایسه زندگی کودکان در دو محله ساغر یسازان (سنتی) و گلزار (جدید)

ca's newly-emerging therapeutic landscapes", *Social science & medicine*, 73(5).

13. Madgin, R.; Bradley, L., & Hastings, A. (2016), "Connecting physical and social dimensions of place attachment: What can we learn from attachment to urban recreational spaces?", *Journal of Housing and the Built Environment*, 1-17.
14. Ponzetti, J. (2003), "Growing old in rural communities: A visual methodology for studying place attachment", *Journal of Rural Community Psychology*, 6(1).
15. Scannell, L., & Gifford, R. (2010), "Defining place attachment: A tripartite organizing framework", *Journal of environmental psychology*, 30(1).
16. Simms, E. M. (2008), "Children's lived spaces in the Inner City: Historical and political aspects of the psychology of place", *The Humanistic Psychologist*, 36(1).
17. Smith, M. E. (2010), "The archaeological study of neighborhoods and districts in ancient cities", *Journal of Anthropological Archaeology*, 29(2).
18. Stedman, R. C. (2008), "What do we 'mean' by place meanings? Implications of place meanings for managers and practitioners", In L.E. Kruger, T. Hall, & M. C. Stiefel (eds.), *Understanding concepts of place in recreation research and management* (pp. 71-82). Gen.Tech. Rep. PNW-GTR-744. Portland, OR: U.S. Department of Agriculture, Forest Service, Pacific Northwest Research Station.
19. Stedman, R. C.; Amsden, B. L.; Beckley, T. M., & Tidball, K. G. (2014), "Photo-based methods for understanding place meanings as foundations of attachment", *Place attachment: Advances in theory, methods and applications*, 239-263.
20. Tavassoli, M. (2016), "Urban Structure in Islamic Territories", In *Urban Structure in Hot Arid Environments* (pp. 11-18), Springer International Publishing.
21. Van Auken, P. M.; Frisvoll, S. J., & Stewart, S. I. (2010), "Visualising community: using participant-driven photo-elicitation for research and application", *Local environment*, 15(4).

فهرست منابع و مراجع

۱. نقره کار، عبدالحمید و علی‌الحسابی، مهران (۱۳۹۰)، **تحقیق پذیری معماری ایرانی-اسلامی با تأکید بر هویت در شهرهای جدید**، وزارت مسکن و شهرسازی.
۲. پورجعفر، محمدرضا (۱۳۸۲)، «جاودانگی در شهرسازی»، **مجله شهرداری‌ها**، ش ۵۴.
۳. پورجعفر، محمدرضا و پورجعفر، علی (۱۳۹۱)، «الگوی پیشنهادی محله، با مرکزیت مسجد و فضاهای عمومی مورد نیاز در شهر ایرانی-اسلامی»، **فصلنامه مطالعات شهر ایرانی اسلامی**، شماره دهم.
۴. عظیمی، سیروس (۱۳۷۵)، **روانشناسی کودک**، دهخدا، تهران.
۵. غفاری، علی؛ قلعه نویی، محمود و عمادی، خشایار (۱۳۹۳)، «شهر دوستدار کودک؛ ارزیابی و مقایسه چگونگی پاسخ‌گویی به اصول شهر دوست‌دار کودک در بافت‌های جدید و سنتی ایران»، **فصلنامه هویت شهر**، شماره هجدهم.
۶. قربانی، رحیم (۱۳۹۴)، **شاخص‌های معماری و شهرسازی اسلامی: خانه، مسجد، بازار، راه و آرامگاه**، شبکه اندیشه، تهران.
۷. کربلایی حسینی غیاثوند، ابوالفضل و سهیلی، جمال‌الدین (۱۳۹۲)، «بررسی ویژگی‌های شهر دوست‌داشتنی از نگاه کودکان، مطالعه موردی: منطقه دو شهرداری قزوین»، **فصلنامه مطالعات شهری**، شماره نهم.
۸. گزارش طرح جامع شهر رشت (۱۳۸۵)، **شرکت مهندسی طرح و کاوش**.
۹. هنری ماسن پ. (۱۳۸۰)، **رشد شخصیت کودک**، یاسایی مهشید، نشر مرکز، کتاب ماد، تهران.
10. Aarts, M. J.; Jeurissen, M. P.; van Oers, H. A.; Schuit, A. J.; & van de Goor, I. A. (2011), "Multi-sector policy action to create activity-friendly environments for children: a multiple-case study". *Health Policy*, 101(1).
11. Amsden, B. L.; Stedman, R. C., & Kruger, L. E. (2011), "The creation and maintenance of sense of place in a tourism-dependent community", *Leisure Sciences*, 33(1).
12. Hampshire, K. R.; Porter, G.; Owusu, S. A.; Tanle, A., & Abane, A. (2011), "Out of the reach of children? Young people's health-seeking practices and agency in Afri-